

مقدمه بر ترجمه قرآن

نوشته ریچارد بل

بازنگری و بازنگاری: مونتگمری وات
ترجمه بهاء الدین خرمشاهی

فصل چهارم: هیأت ظاهری قرآن

۱ نام(های) قرآن و تقسیمات عبادی آن

نام رسمی قرآن [در فرهنگ اسلامی] القرآن است. در لاتین Alcoranus، در انگلیسی قدیم Alcoran، و در انگلیسی امروز و نیز در آلمانی Koran نامیده می‌شود. فرانسوی‌ها شکل Coran را ترجیح می‌دهند. مسلمان‌ها از روی احترام قرآن را القرآن الکریم [/ قرآن کریم] می‌نامند. در انگلیسی عنوان ترجمه قرآن را گاه The Holy Qur'ān [/ قرآن مقدس] می‌نامند. این نام برای قرآن، از طریق وحی بیان نشده است.^۱ کلمه قرآن در خود مصحف شریف به معانی مختلف به کار رفته است، که از آن سخن خواهیم گفت، همچنان که گاه مصحف به نامی جز قرآن نامیده شده است. (ر.ک. فصل ۸، بخش‌های ۳ و ۵)

مسلمانان قرآن را — که حجماً برابر با انجیل است — برای قرائت به سی جزء تقریباً مساوی [در فارسی، پاره / سی پاره] تقسیم کرده‌اند. این تقسیم سی‌گانه برابر با روزهای ماه رمضان یا ماه روزه است، زیرا در هر روز یک «جزء» خوانده می‌شود. به جزءها یا اجزای

۱. در قرآن کریم کلمه قرآن ۵۸ بار به صورت «قرآن»، قرآن کریم، قرآن مجید، قرآن حکیم، قرآن مبین، قرآن عظیم نامیده شده است. مترجم

سی‌گانه در حاشیه مصحف اشاره شده است. تقسیم‌بندی کوچک‌تر عبارت از «حزب» (جمع آن احزاب) است. هر جزئی متشکل از دو [یا چهار] حزب است. تقسیم‌بندی کوچک‌تر عبارت از یک چهارم حزب [= ربع الحزب] است. حتی به این تقسیمات کوچک نیز در حاشیه قرآن‌های چاپی اشاره می‌شود. برای تسهیل قرائت هفتگی، تقسیمی به نام منزل وجود دارد که بر اساس آن کل قرآن هفت منزل [یا هفت سبع] است. همچنین تقسیم‌بندی‌های صوری دیگری [از جمله تقسیم به رکوعات، و کل قرآن در ۵۴۰ رکوع] هست که ارتباطی با تقسیمات طبیعی قرآن یا سوره‌ها و گروه سوره‌ها ندارد.^۱

۲ سوره‌ها و آیات

تقسیم بندی واقعی قرآن بر طبق سوره‌هاست. در زبان انگلیسی گاهی برای سوره، کلمه Chapter [فصل، باب] به کار می‌رود که البته معادل دقیقی نیست. کلمه سوره (جمع آن سُور) در متن [مقدس] قرآن به کار رفته است، ولی منشأ لغوی آن مبهم است. مقبول‌ترین نظریه این است که سوره، از کلمه شوره عبری است به معنای رج / ردیف که در مورد آجرهای دیوار یا تاک و ساقه‌های مشابه به کار می‌رود.^۲ از این کلمه، معنای سلسله‌ای از فقرات یا فصل را می‌توان استنباط کرد، ولی کما بیش با تکلف. به علاوه، این کلمه به سختی همان معنایی را می‌دهد که کاربرد این کلمه در قرآن دارد. در آیه ۳۸ سوره یونس، این گونه تحدی شده است: «یا می‌گویند که [پیامبر] آن را بر ساخته است، بگو اگر راست می‌گویند سوره‌ای همانند آن بیاورید...» در آیه ۱۳ سوره هود تحدی شده است که مدعیان اگر می‌توانند سوره بر ساخته همانند آن [زیرا ادعا می‌کردند که کل قرآن بر ساخته است] بیاورند. در آیه ۴۹ سوره قصص، در تحدی مشابهی آمده است که منکران و مدعیان اگر می‌توانند کتابی از سوی خداوند بیاورند که از این دو [تورات و قرآن] رهنماتر باشد. پیداست که معنای مورد نظر چیزی شبیه به «وحی» یا «کتاب مقدس» است. محتمل‌ترین پیشنهاد این است که کلمه سوره از کلمه صورطای سریانی گرفته شده است که معنای آن «نوشته»، «متن یا صورت مکتوب کتاب مقدس»، و حتی «کتاب مقدس» است. قواعد حاکم بر همنشینی و جانشین سازی حروف صامت در عربی و سریانی، این اشتقاق را نفی می‌کند، ولی در خود سریانی هم، تلفظ این کلمه به صورت‌های صورثا، و حتی سورثا هم هست؛ و در هر حال، در مورد واژگانی که

۱. کتاب دیانت اسلام *The Faith of Islam* نوشته ادوارد سل Edward Sell (چاپ سوم، لندن، ۱۹۰۷م) دارای پیوستی است به نام «علم التنجید» که گزارش و راهنمای مفصل‌تری در باب تقسیمات، و رموز تقسیمات راهنمای خواننده قرآن و موضوعات مشابه دارد.

۲. قس با واژه‌های دخیل در قرآن مجید، اثر جفری، ذیل همین ماده (سوره). هر چند این برداشت در اصل مورد قبول نولدکه بوده، بعداً در تاریخ قرآن نولدکه - شوالی، ج ۱، ص ۳۰، رد شده است.

مستقیماً وام گرفته می‌شود، این قواعد زبان‌شناختی، ضرورتاً حاکم نیست.^۱

تعداد سوره‌ها ۱۱۴ است. نخستین سوره مشهور به فاتحه است؛ به معنای گشاینده یا آغازگر کلام، که دعایی کوتاه است و در اسلام بسیار رواج دارد [قرائت آن در نمازهای شبانه روزی واجب است]. دو سوره آخر (۱۱۳ و ۱۱۴ = معوذتین)، تعویذهای کوتاهی هستند، که چنان‌که اشاره کردیم، ابن مسعود آنها را در مصحف خود وارد نکرده بوده است. بقیه سوره‌ها کما بیش بر طبق طول - از چندین و چند صفحه گرفته تا یک یا دو سطر - مرتب شده‌اند. مثلاً در طبع ردزلوب^۲ از مصحف فلوجل، سوره دوم (بقره) که بلندترین سوره قرآنی است، ۷۱۵ سطر، یا کمی بیش از ۳۷ صفحه است. حال آن‌که سوره‌های پایانی، از جمله سوره ۱۰۸ (کوثر) و سوره ۱۱۲ (اخلاص) فقط دو سطر یا کمترند. این نکته را احتمالاً هیچ وقت محققان نمی‌توانند کاملاً روشن کنند که این ترتیب تا چه میزان مربوط به خود حضرت محمد [ص]، و تا چه میزان مربوط به گردآوردگان مصحف شریف است؛ ولی چنان‌که در دنباله بحث خواهیم دید، دلایلی در دست است مبنی بر این که دخالت خود پیامبر [ص] در تعیین این ترتیب بیش از آن بوده است که گزارش‌های مبتنی بر احادیث حکایت دارد.

هر سوره نام یا عنوانی دارد. و محققان مسلمان در اشاره به سوره‌های قرآن، از این نام‌ها استفاده می‌کنند و نه از شماره آنها. علی‌الاصول، نام سوره [بالضروره] دلالت بر موضوع سوره ندارد، ولی [غالباً] از یک کلمه برجسته یا متمایز همان سوره گرفته شده است. چنین کلمه‌ای معمولاً در اوایل هر سوره آمده است، ولی همیشه چنین نیست. سوره ۱۶ «نحل» [زنبور عسل] نام دارد، ولی کلمه «نحل» در آیه ۶۸ این سوره آمده است، یعنی در نیمه دوم آن؛ اما این تنها فقره در قرآن است که از زنبور عسل سخن می‌گوید. به همین ترتیب، سوره ۲۶، «شعرا» نام دارد؛ ولی تنها اشاره به «شعرا» در آیه ۲۴، و درست در پایان این سوره است. در این جا هم، این تنها اشاره به «شعرا» در قرآن است، البته بدون احتساب آیات و عباراتی که احتمال شاعر بودن پیامبر [ص] را رد می‌کنند. این عبارت نیز برخوردار از هیچ عربی که این توصیف کوتاه، اما تند و تیز را درباره شاعران محبوبش می‌شنود، آن را فراموش نمی‌کند. برای انتخاب نام سوره هیچ قاعده کلی رعایت نشده است. ظاهراً دست اندرکاران هر کلمه را که در سوره به قدر کافی جالب توجه بوده که وسیله بازشناسی آن می‌شده، به کار برده‌اند (و در این جا می‌توان به عنوان مقایسه اشاره کرد که در انجیل‌ها به باب سوم سفر خروج، با نام

۱. کتاب منشأ اسلام در زمینه مسیحی‌اش، اثر ریچارد بل، ص ۵۲، که مورد موافقت جفری هم قرار گرفته است.

2. Redsllob.

«بوته»^۱ اشاره شده است).^۲ آگاه یک سوره دو عنوان دارد. که هنوز هم هر دو نام رواج دارد؛ فی المثل، سوره نهم و چهلم و چهل و یکم؛ و در متون و منابع اسلامی اشاراتی به سایر عناوین که تا مدتی رواج داشته و بعداً از رواج افتاده، مشاهده می‌گردد. همه اینها مؤید این نظر است که این عنوان‌ها در اصل متعلق به خود قرآن [و جزو وحی] نبوده است، بلکه بعدها برای تسهیل مراجعه توسط بعضی از علما و تدوین کنندگان قرآن افزوده شده است.

در بعضی از مصاحف اعم از خطی و چاپی، در آغاز هر سوره، سر‌عنوانی آمده است. ابتدا نام یا عنوان سوره و سپس اشاره‌ای به تاریخ [نزول آن، و بلکه مکی / مدنی بودن آن] و سرانجام اشاره به تعداد آیات به میان آمده است. تعیین تاریخ فراتر از ذکر سوره به عنوان مکی یا مدنی نیست، و این توصیف‌ها لزوماً ناظر به کل سوره نیست. محققان مسلمان همواره اذعان دارند که سوره‌ها حالت ترکیب و تلفیق یافته دارند، یعنی سوره‌ای که به عنوان مکی ممتاز است، ممکن است یک یا چند آیه مدنی داشته باشد و بالعکس. این توصیف‌ها را باید صرفاً قضاوت‌های تدوین کنندگان، یا محققان نخستین درباره دوره‌ای دانست که محتوای عمده هر سوره در آن نزول یافته است. مصحف جدید طبع قاهره آیاتی را که به اصطلاح مستثنیات (مکی در مدنی و مدنی در مکی) هستند تعیین می‌نماید و به موقعیت و ترتیب سوره از نظر نزول هم اشاره دارد. بدین سان سر‌عنوان هر سوره مجموعه‌ای از ارجاعات تحقیقی است، و افزوده‌های طبع جدید مصر چیزی فراتر از آراء مقبول معتبرترین محققان معاصر نیست.

پس از عنوان، بسمله می‌آید. در آغاز هر سوره، جز یکی، عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» آمده است. مورد استثنا سوره نهم [= سوره توبه یا براءت] است. مفسران مسلمان می‌گویند که حذف بسمله در این سوره از آن جهت است که این سوره اندک زمانی پیش از وفات حضرت محمد [ص] نازل شده، لذا ایشان رهنمودی در این باره بیان نکرده است. این نظر نمی‌تواند درست باشد، ولی دلالت بر این دارد که از نظر محققان مسلمان، خود حضرت [ص] مسئول قراردادن بسمله در آغاز هر سوره است. این که این حذف تابع شکل اصلی مصحف بوده است، و نه جمع و تدوین بعدی، با این واقعیت تأیید می‌شود که در سوره نمل، [عبارتی] که حاکی از نامه فرستادن حضرت سلیمان [ع] به ملکه سباست، نامه با «بسم الله الرحمن الرحیم» (سوره نمل، آیه ۳۰) آغاز می‌گردد. چنان که گویی عنوان مناسب سندی که از یک پیامبر (که سلیمان در قرآن با این عنوان یاد شده است) صادر می‌گردد همین بوده است.

1. The Bush.

۲. انجیل مرقس، باب ۱۲، آیه ۲۶؛ انجیل لوقا، باب ۲۰، آیه ۳۷.

در سوره ۹۶ (علق) نیز به همین سان به حضرت محمد [ص] دستور داده می‌شود که به نام پروردگارش بخواند. برخی معتقدند حذف بسمله در آغاز سوره توبه ممکن است ناشی از این باشد که سوره ۸ (انفال) و ۹ (توبه) در اصل یکی بوده‌اند. سوره انفال، نسبت به جایی که [به عنوان سوره هشتم قرآن] دارد کوتاه است. از سوی دیگر، سوره ۸ و ۹ اگر با هم جمع بشوند، سوره‌ای را تشکیل می‌دهند که نسبت به جایش در مصحف، خیلی بلند است. دلیل واقعی حذف بسمله این است که سوره توبه با اعلامی آغاز می‌گردد که به اندازه کافی حکایت از صدورش به نام خدا دارد، لذا بسمله لازم نبوده است. این حذف و استثنا این نتیجه را تأیید می‌کند که بسمله صرفاً یک فرمول و افزوده ویراستاری [و متعلق به زمان جمع و تدوین] نیست، بلکه متعلق به زمان خود حضرت [ص] است. البته این سخن چنین تأکیدی ندارد که امکان افزودن آن را در بعضی موارد از جانب تدوین کنندگان، نفی کند.

سوره‌ها به آیات تقسیم می‌شوند. مفرد آیات، آیه است. این واژه در خود قرآن کریم به کار رفته است. اما تنها در عبارات و حیانی متأخر است که این کلمه به معنای آیه قرآن آمده است. این کلمه غالباً معنای نشان و پدیده شگفت یا شگفتی می‌دهد. این کلمه، وابسته به کلمه اوث عبری و آثای سریانی است و معنای اصلی آن آیت و نشان است. تقسیم سوره‌ها به آیات، تصنعاً صورت نگرفته است، چنان که کتاب مقدس مسیحیان دارای تقسیم آیات تصنعی است. تقسیم آیات مربوط به صورت اولیه و اصلی قرآن است و آیات غالباً سجع یا هم‌نواپی دارند. اختلاف در تقسیم عبارات قرآنی به آیات، و اختلافات مربوط به شمارش آیات که ناشی از آن است، در دستگاه‌های قرائت و اختلاف قرائت رخ داده است. و متأسفانه آیه شمار قرآن طبع فلوگل، که تا این اواخر مقبول‌ترین قرآن در غرب بود، دقیقاً با مقبول‌ترین آیه شمار مسلمانان، یا در واقع با هر متن متفحی که در شرق اسلامی چاپ شده است نمی‌خواند. اختلافات مربوط به پیش آمدن مواردی است که معلوم نیست کلمه دارای سجع [یا فاصله] نشانگر پایان آیه است یا اتفاقاً در میان آمده است. و این امر از این واقعیت استنتاج می‌شود که سجع‌ها یا هم‌نواپی‌ها عمدتاً از رهگذر صورت دستوری واحد، یا پایان بندی‌های مشابه پدید آمده‌اند.

طول آیات، همانند طول سوره‌ها، خیلی متفاوت است. در بعضی سوره‌ها، و کلاً در سوره‌های بلند، آیات بلند و سنگین‌اند؛ در بعضی دیگر، به ویژه در سوره‌های کوتاه‌تر نزدیک به آخر کتاب، آیه‌ها کوتاه و سبک و خوش‌هنگ‌اند. البته این که گفتیم قاعده‌ای لایتنر نیست. سوره ۹۸ [البیّنة]، که نسبتاً کوتاه است، از ۸ آیه بلند تشکیل یافته است. سوره ۲۶ [الشعراء] که بلند است، دارای بیش از ۲۰۰ آیه کوتاه است. با این حال می‌توان گفت که علی

الاصول آیات مربوط به سوره واحد، یا لاقفل در بخش واحدی از یک سوره، تقریباً طول مشابهی دارند. ولی حتی این تعمیم هم استثنا دارد، اما در مجموع اعتبارش محفوظ است، مخصوصاً آن جا که آیات کوتاه‌اند.

آیات به نثر یا مثنور هستند و بدون وزن؛ اگر چه در بعضی عبارات نوعی آهنگ یا وزن تکیه‌ای وجود دارد [فی المثل در سوره المدثر، آیات ۱-۷؛ سوره الشمس، آیات ۱-۱۰]. این ویژگی ناشی از کوتاهی آیات مسجع و تکرار عبارات یکسان و مشابه است، و نه ناشی از تلاش برای وزن عروضی دادن. در جاهایی که آیات کما بیش بلندند، و صورت عبارات فرق دارد، هیچ وزن ثابتی اعم از سیلابی یا تکیه‌ای مشهود نیست. بدین سان قرآن به نثر مسجع نوشته شده است؛ در آیاتی بدون وزن یا بدون طول ثابت، که پایان بندی آنها با سجع یا همنوایی مشخص است. (درباره سجع یا فاصله در بخش اول فصل پنجم با تفصیل بیشتر بحث خواهد شد).

۳ حروف مقطعه اسرار آمیز

در آغاز ۲۹ سوره به دنبال بسمله یک حرف یا گروهی از حروف آمده است که صرفاً به صورت حروف جداگدای الفبا تلفظ می‌شود. این حروف اسرار آمیزند. هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای درباره معنای آنها - اگر معنایی داشته باشند - تا کنون به دست داده نشده است. همچنین درباره آمدن آنها در این مواضع دلیل مقننی یافت نشده است. در جدول‌های آخر متن [اصلی] این کتاب مشاهده می‌شود که بعضی از این حروف مقطعه، چه به صورت مفرد یا مرکب، فقط یک بار و قبل از سوره‌های منفرد در قرآن آمده‌اند، ولی ترکیب‌های دیگری از آنها وجود دارد که پیش از چند سوره [ی دنبال هم] آمده است. و سوره‌هایی که در آغاز آنها حروف مقطعه واحد یا مشابهی آمده است، خود گروهی [مانند طواسین یا حوامیم] را تشکیل می‌دهند. مثلاً سوره‌هایی که در آغاز آنها حم [حا. میم] آمده است، همراه با یک سوره که حم با حرف دیگری نیز همراه است تشکیل دهنده یک مجموعه منسجم (سوره ۴۰ تا ۴۶) است که در عربی [و عرف قرآن پژوهی] حوامیم نام دارند. همچنین سوره‌هایی که در آغاز آنها ال [الف. لام. راء] قرار دارد، از جمله سوره ۱۳ که «م» هم اضافه دارد مجموعه منسجمی از سوره ۱۰ تا ۱۵ تشکیل می‌دهند. سوره‌های دارای طس [طا. سین]، و طسم [طا. سین. میم] گروه کوچکی را از سوره ۲۶ تا ۲۸ تشکیل می‌دهند. سوره‌های دارای حروف مقطعه الم [الف. لام. میم] از هم جدا افتاده‌اند. فقط سوره ۲ و ۳ دنبال همند، سوره ۷ که «ص» را هم اضافه دارد، مستقل است؛ سوره ۱۳ هم جزو سوره‌های «الم» داراست؛ و دست آخر مجموعه

سوره‌های ۲۹ تا ۳۲ دارای همین حروف مقطعه‌اند. در مجموع این استنباط به ذهن می‌آید که گروه سوره‌هایی که علائم و نشان‌های مشابه داشته‌اند، هنگامی که قرآن را به هیأت فعلی‌اش تدوین می‌کرده‌اند، در کنار هم گذاشته شده‌اند.

ملاحظه طول سوره‌ها مؤید این نظر است. نگاهی به جدول پایان [متن اصلی] کتاب نشان می‌دهد که در مجموع طول سوره‌ها از زیاد به کم است و این امر به اصلی می‌ماند که سوره‌ها بر مبنای آن مرتب گردیده است. همچنین همین قدر آشکار است که از نظم طولی دقیق، بارها عدول شده است و لازم است که نسبت به تأکید بیش از حد بر قاعده‌ای مکانیکی از این دست، که احتمالاً اعتبار مطلق ندارد احتیاط داشته باشیم. به نظر می‌رسد بعضی از عدول‌ها از قاعده طولی [از زیاد به کم]، مربوط به این گروه سوره‌ها [ی دارای حروف مقطعه] است. مثلاً اگر گروه سوره‌های ۴۰ تا ۴۶ را در نظر بگیریم، خواهیم دید که اولین آنها اندکی بلندتر از سوره ۳۹ است، حال آن که سوره شماره ۴۵، و به ویژه سوره شماره ۴۴، نسبت به جایشان کوتاه‌اند. چنین به نظر می‌رسد که نظم طولی [از زیاد به کم] کنار گذارده شده تا قبل از تدوین نهایی، گروه سوره‌های حوامیم در موقعیت کنونی شان قرار گیرند. نمونه دیگر این که، اگر گروه سوره‌های «الر» دار را در نظر بگیریم، می‌بینیم که سوره‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ تقریباً از نظر طول در موضع مناسبشان قرار گرفته‌اند، اما سوره‌های ۱۳، ۱۴، ۱۵ [نسبت به جایشان] کوتاه‌اند؛ و در سوره ۱۶، دوباره به طولی برابر با سوره ۱۰ می‌رسیم. چنین به نظر می‌رسد که این گروه به عنوان یک مجموعه منسجم و مرتبط، در جای فعلی شان گنجانیده شده‌اند. از سوی دیگر، سوره‌های «الم» دار در موقعیت‌ها و جاهای مختلف قرار داده شده‌اند: سوره ۲ و ۳، که بلندترین آنها در آغاز این گروه، و سوره‌های ۲۹ تا ۳۲ در گروهی بس دورتر قرار دارند، چنان که گویی عدول از این قاعده [طولی] فوق العاده زیاد بوده است، و لذا این گروه به دو بخش تقسیم شده‌اند. این واقعیت‌ها مؤید این فرضیه است که، هنگامی که نظم و ترتیب فعلی سوره‌ها تثبیت شد، گروه سوره‌های دارای حروف مقطعه مرموز مشخصاً وجود داشت.

البته این امر پرتو روشنگری بر معنای این علائم یا نمادها نمی‌اندازد. ولی با تکیه بر این استنباط و آن احادیث که می‌گوید زید بن ثابت پس از درگذشت حضرت رسول [ص] قرآن را جمع و تدوین کرد، بعضی محققان اروپایی این حروف را به مثابه حروف اختصاری نام‌های اشخاصی تلقی کرده‌اند که سوره‌هایی چند را برای خود جمع، یا حفظ، یا مکتوب کرده بودند و زید این سوره‌ها را از ایشان گرفته بود؛ مثلاً حوامیم از کسی گرفته شده است که نامش به صورت «ح» و «م» اختصار یافته است، و نظایر این. این نظریه‌ای محتمل الصدق

است، ولی دشواری‌اش در بازجست نام کسانی است که این حروف ممکن است به آنها اشاره داشته باشند. هیچ کس این معما را به نحو رضایت بخشی حل نکرده است. فی المثل هرشفلد^۱ که در جهت کشف این رمزها کوشیده است، حرف «ص» را اشاره به «حفصه»، و حرف «ک» را اشاره به «ابوبکر» و «ن» را اشاره به «عثمان» می‌گیرد.^۲ اما این دشواری همچنان به قوت خود باقی است که چرا تدوین کنندگان مصحف برای سوره‌های مهمی چون بقره و آل عمران بایست متکی به یک فرد – که «الم» [الف. لام. میم] نشانگر اوست و هرشفلد چنین شخصی را «المغیره» می‌داند – باشند، ولی سایر سوره‌ها که اهمیتی کمتر دارد بایست هیچ گونه حرفی بر سرشان نباشد، که حکایت از مالکیت عمومی آنها دارد. [یعنی نسخه‌های متعددی از آنها در دست همگان بوده است]. حتی پیشنهاد ادوارد گوسنس^۳ که می‌گوید این حروف مخفف‌هایی از نام‌های متروک این سوره‌ها هستند، دشواری بزرگ‌تری دارد.^۴ کاملاً ممکن بوده است که عنوان یا نامی [از نام‌های سوره‌ها] که تداول عام یافته بوده، و در عین حال نهایتاً پذیرفته نشده، در هیأت اختصار یافته [ای که همان حروف مقطعه است] باقی مانده باشد. اما اگر چنین باشد، لازم است که کلمه یا عبارتی را در آن سوره یافت که حروف مقطعه آغاز سوره، صورت مخفف آن باشد. گوسنس در چند مورد توفیق یافته است، ولی در سایر موارد چاره‌اندیشی او راه به جایی نمی‌برد، یا مبتنی بر تغییر و تحول جدی و تکلف‌آمیز در محتوا و تقسیم‌بندی سوره‌هاست. علاوه بر آن، او در تبیین این نکته که چرا چندین سوره بایست عنوان واحد داشته باشند، چنان که بعضی گروه سوره‌های دارای حروف مقطعه واحد حاکی از آن است، توفیق‌ناپایی نیافت.

این ملاحظات این استنباط را پیش می‌آورد که حروف مقطعه متعلق به جمع و تدوین قرآن، و بنابراین متأخر از متونی‌اند که در ابتدای آنهایند. و فرق و تفاوت واقعی ندارد اگر فرض کنیم که آنها علائمی بوده‌اند که حضرت رسول [ص] یا کاتبان او برای بازشناسی یا رده‌بندی سوره‌ها به کار برده‌اند. این حروف همواره پس از بسمله می‌آیند و این خود دلیلی است بر این که فکر کنیم بسمله متعلق به متن است، نه جمع و تدوین. بنا بر این تقریباً قطعی به نظر می‌رسد که این حروف هم متعلق به متن اصلی بوده، و علائم خارجی نیستند که یا در زمان حضرت رسول [ص] یا گردآورندگان بعدی افزوده شده باشند. این نظرگاه همه مفسران مسلمان است. بسیاری [از محققان مسلمان] می‌گویند که این حروف را به عنوان

1. Hirschfeld.

۲. پژوهش‌های جدید *New Researches*، ص ۱۴۱-۱۴۳.

3. Eduard Goossens.

۴. واژه‌های مرموز قرآنی، نشریه *Der Islam* شماره ۱۳، (۱۹۲۳م)، ص ۱۹۱-۲۲۶.

مخفف‌هایی از کلمات و عبارات، توضیح دهند، ولی پیشنهادهایشان همانند پیشنهادهای محققان اروپایی، تحکمی یا دلخواهانه است، و توافقی در میان آنان درباره جزئیات وجود ندارد. عده‌ای هم هستند که این اندیشه را که حروف مقطعه علائم اختصاری باشند رد می‌کنند، ولی آنها را نمایانگر اعدادی می‌دانند که اهمیت خاصی دارند، یا به نوع دیگر برداشت می‌نمایند. اختلاف و تباعد نظرها نشان می‌دهد که این مسئله قابل حل نیست.

نولدکه کسی است که پیشنهاد کرده است که این حروف اشاره به نام‌های دارندگان مجموعه‌ای از قرآن دارد؛^۱ همو در مقالات بعدی‌اش از این نظر برگشت، و این نظر را پیشنهاد کرد که اینها نمادهایی فاقد معنا، یا شاید علائمی سحرآمیز، یا تقلید از کتابت کتاب‌های آسمانی است که به نزد حضرت رسول [ص] آورده بودند.^۲ اخیراً **آلن جونز**^۳ نظریه تقریباً مشابهی را عرضه داشته است.^۴ وی بر مبنای گزارش‌های ابن هشام و بعضی احادیث حاکی از این که مسلمانان در پاره‌ای مواضع شعار یا رجز «حامیم، آنان یاوری ندارند» را به کار می‌بردند احتجاج می‌کند که این حروف اشارات عرفانی‌اند و نشان می‌دهند که مسلمانان از نصرت الهی برخوردارند. اگر چه این نظر خالی از وجه نیست، طبیعت آن، مانع از تبیین جزء به جزء همه موارد است و نمی‌توان آن را به نحو قانع‌کننده‌ای مستدل کرد.

در این زمینه چند نکته دیگر گفتنی است. این که این حروف متعلق به متن وحیانی هستند، از این واقعیت هم تأیید می‌یابد که اکثر سوره‌های دارای حروف مقطعه، با اشاره به کتاب آسمانی یعنی قرآن یا وحی آغاز می‌شوند. از میان ۲۹ سوره دارای حروف مقطعه فقط سه سوره هست که چنین اشاره‌ای به دنبال حروف مقطعه ندارد، که عبارتند از سوره‌های مریم، عنکبوت، و روم. با توجه به این که در متن سوره مریم کراراً به کتاب آسمانی اشاره می‌شود، آن را مشکل بتوان استثنایی از این قاعده شمرد. همچنین، تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که سوره‌های دارای حروف مقطعه یا متعلق به دوره اخیر مکی یا مدنی‌اند، و یا دست کم نشانه‌هایی از بازنگری اخیر دارند. اینها متعلق به دوره‌ای هستند که حضرت رسول [ص] آگاهانه در پی جمع و تدوین وحی نامه‌ای شبیه به وحی نامه موحدان پیشین بود. ممکن است این حروف تقلیدهایی باشد از بعضی نوشته‌ها که مشتمل بر این متون بوده است. در واقع، در بعضی از این مجموعه‌های حروف ممکن است واژگانی را دید که به سریانی یا عبری نوشته

۱. تاریخ قرآن، ۱۸۶۰م، ص ۲۱۵ به بعد.

۲. فس: تاریخ قرآن، اثر نولدکه - شوالی، ج ۲ / ۶۸-۷۸؛ به ویژه صفحات ۷۵ تا ۷۷.

3. Alan Jones.

۴. در مقاله «حروف مرموز قرآن» «The Mystical letters of the Qur'an» در نشریه تحقیقات اسلام شناختی *Studia Islamica*، شماره شانزدهم (۱۹۶۲م)، ص ۵-۱۱.

شده که بعدها به عربی، قرائت شده است. اما این پیشنهاد نیز مانند سایر پیشنهادها، اثباتش ممکن نیست. ما سخن خود را همان جایی که آغاز کرده‌ایم، به پایان می‌بریم؛ این حروف اسرارآمیزند و از آغاز تا کنون هیچ تفسیری موفق به کشف رمز آنها نشده است.

۴ هیأت خطابی قرآن

این نظر مقبولیت دارد که حضرت رسول [ص] معتقد بود که وحی از بیرون بر او نازل می‌گردد، و تمایز روشنی بین آنچه بدین ترتیب بر او نازل می‌شد و افکار و اقوال خود قائل بود. بنابراین، قرآن عمدتاً [یا اساساً] در قالب خطاب به حضرت محمد [ص] ریخته شده است، نه خطاب کردن مستقیم حضرت محمد [ص] به هموعانش، هر چند مدام به او دستور داده می‌شود که بدیشان پیامی را برساند. مسئله قائل و مخاطب، یعنی هیأت خطابی قرآن شایسته تأمل است.

بر وفق معتقدات اسلامی، غالباً این استنباط برقرار است که قائل در سراسر قرآن خداوند است، و پیامبر [ص] به عنوان دریافت‌کننده وحی، مخاطب اوست. خداوندگاه به صیغه اول شخص مفرد سخن می‌گوید. یک نمونه بارز آن آیه ۵۶ و ۵۷ سوره الذاریات است: «وجن و انس را جز برای آن که مرا بپرستند، نیافریده‌ام. از آنان رزقی نخواسته‌ام و نخواسته‌ام که به من خوراک دهند». همچنین آیه ۱۸ سوره ملک، آیات ۱۱ تا ۱۵ سوره مدثر، و حتی عبارات مشخصاً مدنی نظیر آیه ۴۰ و ۴۷ سوره بقره، (که در آن جا خداوند مستقیماً با بنی اسرائیل خطاب دارد) و نیز آیه ۱۸۶ سوره بقره. اما در مواردی که گوینده [طبق ساختار نحوی و زبانی] خود خداوند است، بیشتر به صورت اول شخص جمع سخن می‌گوید. از آن جا که [در عقاید اسلامی و] طبق آموزه قرآن آفرینش حق و امتیاز خداوند است، عباراتی که در آنها گوینده ادعای آفرینش دارد، قطعاً باید اقوال مستقیم خداوند تلقی شود؛ نظیر آیه ۲۶ سوره حجر، و آیه ۷۰ سوره اسراء، و آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره انبیاء، و آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون، و بسیاری آیات دیگر. اگر عباراتی که در آنها ذکر از آفرینش نیست، ولی در همان هیأت هستند، ملاحظه شود، معلوم خواهد شد که اغلب آیات و عبارات قرآن قول خداوند است که به رعایت جلال و عظمتش با ضمیر و صیغه جمع سخن می‌گوید.

همچنین آشکار است که در بسیاری عبارات، پیامبر مورد خطاب است. آیات مشهوری که معمولاً جزو اولین پیام‌های وحیانی به شمار می‌آیند: «ای مرد جامه بر خود پیچیده. برخیز و هشدار ده. و پروردگارت را تکبیر گوی...» (مدثر، آیات ۱ - ۷)، و «بخوان به نام پروردگارت...» (آیات ۱ - ۵ سوره علق)، آشکارا خطاب به پیامبر [ص] اند. کاربرد دوم

شخص مفرد نیز در قرآن بسیار شایع است، و فرد مورد خطاب باید خود حضرت محمد [ص] باشد. بسیاری عبارات، ناظر به شخص حضرت [ص] است، از جمله تشویق‌ها، تحریض‌ها، اطمینان بخشیدن به صحت و واقعیت وحی‌ای که به او می‌شود، عتاب‌ها و راهنمایی‌ها در باب نحوه عمل او. از سوی دیگر، بسیاری از عبارات که بدین گونه خطاب به حضرت [ص] است، اشاره خاصی به او ندارد، بلکه برای دیگران هم جاذبه دارد. امثال این عبارت بارها تکرار شده است که «در این [آیات] پندی برای پرهیزگاران است.» حتی آن جا که چنین تصریح و بیانی نیست، این قصد آشکار است که این رابطه [با غیب] باید به اطلاع همگان برسد؛ پیامبر به خواندن یا قرائت تحریض می‌گردد و با همین شیوه یعنی خواندن بود که وحی قرآنی بر همگان آشکار شد. گاه هست که پیامبر [ص] به عنوان نماینده مردم مخاطب قرار می‌گیرد، و پس از خطاب مستقیم به او چه بسا دنباله‌اش به صیغه غیاب یا خطاب دیگران باشد، چنان که می‌فرماید: «یا ایها النبی اذا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ» (سوره طلاق، آیه ۱).

این فرض و استنباط که در هر آیه و عبارت قرآنی، گوینده خداوند است، خود مشکلاتی به بار می‌آورد. غالباً به خداوند در هیأت سوم شخص اشاره می‌شود. بی‌شک برای هر گوینده‌ای جایز است که گاه به خود در هیأت سوم شخص اشاره کند، ولی میزانی که می‌بینیم پیامبر [ص] ظاهراً مخاطب قرار گرفته و درباره خداوند به عنوان سوم شخص غایب سخن می‌گوید، غیر عادی و شگفت است. بعضی به این مسئله به دیده تمسخر نگریسته‌اند که در قرآن خداوند به خودش سوگند یاد کند.^۱ این نکته که خداوند در برخی فقرات [به جای اقسام (قسم می‌خورم)]، لا اقسام (ظاهراً یعنی قسم نمی‌خورم) به کار می‌برد، قابل انکار نیست [از جمله ← آیات اول سوره قیامت، و سوره بلد]. این نحو کاربرد احتمالاً یک شیوه و کاربرد سنتی بوده است.^۲ اما صورت «و رَبِّكَ» [واو سوگند + رب] مشکل می‌تواند از زبان خداوند باشد. «رب» نام پرکاربرد خداوند در قرآن است، چنان که در دو آیه‌ای که پیش‌تر نقل کردیم آمده است.^۳ با این حال، در قرآن عبارتی هست که همگان اذعان دارند که از قول فرشتگان است؛ یعنی آیات ۶۴-۶۵ سوره مریم: «و ما ننزلُ الا بامر ربِّك له ما بین ایدینا و ما خلفنا و ما بین ذلك و ما کان ربُّک نسیاً. ربُّ السموات و الارض و ما بینهما فاعبده و اصطرِبْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیّاً». در آیات ۱۶۰ تا ۱۶۶ سوره صافات نیز تقریباً همین اندازه روشن است که فرشتگان

۱. ولی قس با رساله عبرانیان [در عهد جدید / انجیل]، باب ۶، آیه ۱۳.

۲. در عبارت قرآنی «لا اقسام» معلوم نیست که «لا» را باید حرف و علامت نفی گرفت، یا علامت تأکید (قس با تفسیر بیضاوی، ذیل تفسیر آیه ۷۵ سوره واقعه). ریچارد بل در ترجمه‌اش از قرآن آن را تعبیر و عبارتی منفی می‌گیرد، ولی به نظر می‌رسد اگر «لا» را تأکیدی بگیریم، معنای بهتری حاصل می‌شود. در چنین وضع تردید آمیز و دو پهلوئی، بهتر است دنبال قاعده و سابقه‌ای از این کاربرد باشیم.

۳. منظور آیات نخستین در سوره‌های علق و مدثر است. (م)

سخن می‌گویند. حال اگر این استنباط پذیرفته شود، می‌توان آن را به عباراتی هم که به این اندازه صراحت ندارند تعمیم و تسری داد. در واقع این گونه دشواری‌ها در بسیاری آیات با این تعبیر قابل رفع است که بگوییم که جمع به کاربردن آنها یادآور نوعی جمع به کاربردن ضمائر و افعال مربوط به خداوند است. ولی همواره بین این دو نمی‌توان فرق نهاد، و مواردی که تغییر ناگهانی از خداوند به عنوان سوم شخص غایب به «ما» که راجع به خداوند است، پیش می‌آید، قابل چون و چراست. از جمله در آیه ۹۹ سوره انعام و آیات ۴۵ تا ۴۷ سوره فرقان.

در بخش‌های متأخر قرآن، این امر قاعده‌ای تقریباً لایتغیر می‌نماید که کلمات از زبان فرشتگان یا از زبان جبرئیل که در مورد خود ضمیر جمع «ما» به کار می‌برد، به پیامبر[ص] خطاب می‌شود. از خداوند در هیأت سوم شخص سخن گفته می‌شود، ولی همواره اراده و دستورات اوست که بدین ترتیب به انسان‌ها ابلاغ می‌گردد. حتی در جایی هم که مردم یا مؤمنان مستقیماً مورد خطاب هستند، این نکته صادق است. در بعضی از این عبارات چه بسا در اولین نظر چنین بنماید که حضرت محمد[ص] پیروانش را با کلمات خویش مورد خطاب قرار داده است؛ ولی در بسیاری از آنها علائم و امارات سخن گفتن فرشته چندان واضح است که باید بپذیریم صورت تمام آنها همین است. حضرت محمد[ص] بیانگر و بازگو کننده اراده و کلام الهی است که توسط جبرئیل به او ابلاغ شده و او همچون یک مأمور محرم در حد واسط بین دربار یا درگاه [الهی] و مردم ایستاده است. او همیشه مطیع است. گاه پیام‌هایی دریافت می‌کند که باید به مردم برساند، یا احکام و اوامری که ناظر به خودش است دریافت می‌کند. گاه به عنوان نماینده مردم مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گیرد. در اوقات دیگر رهنمودها و دستوراتی برای سلوک شخصی خود به او داده می‌شود. گاه از خط حد واسط به این سوتر می‌آید و احکام و اوامر الهی را مستقیماً به مردم می‌رساند. بدین سان در این عبارات متأخر فضای کاملاً یکدست باقی می‌ماند؛ یعنی خداوند سوم شخص و در پشت صحنه است، و ضمیر «ما» سخنگو فرشته (یا فرشتگان) است، و روی خطاب وحی و پیام‌های آسمانی با حضرت رسول[ص] است؛ حتی آن جا که مردم مستقیماً مخاطب هستند، و کلمات [الهی] از طریق او انتقال می‌یابد، او همچنان بازگو کننده محض است.

فضای هنری بعضی از عبارات مقدم‌تر باید در پرتو این نتیجه ملاحظه شود. چند آیه و عبارت هست که می‌توان اندیشید که حضرت محمد[ص] از جانب خود سخن می‌گوید. از جمله در آیه ۹۱ سوره نمل: «همانا فرمان یافته‌ام که پروردگار این شهر را که آن را حرم [امن] قرار داده است، بپرستم...» همچنین در آیه ۲۲۱ سوره شعراء: «آیا شما را آگاه کنم که شیاطین

بر چه کسی فرود می‌آیند؟» به نظر می‌رسد که طبعاً ضمیر را باید راجع به خود حضرت گرفت، اما امکان آن را هم دارد که آن را راجع به خداوند تعبیر کنیم. بعضی از آیات دو پهلوی دیگر از این قرارند: آیات ۱۵ تا ۲۹ سوره تکویر؛ آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره انشقاق؛ آیات ۱۴ تا ۲۱ سوره لیل. اشاره به بعضی از آیات قدرت الهی را می‌توان از قول پیامبر [ص] در نظر گرفت؛ همچنین توصیف‌های روز قیامت را، از جمله آیات ۱ تا ۱۰ سوره شمس. با توجه به همه این آیات و عبارات باید خاطر نشان کرد که ندهایی شبیه به آیه ۹۱ سوره نمل غالباً مسبوق به امر «قل» (که احتمالاً خطاب به شخص پیامبر است) می‌باشد. حتی در جایی که این کلمه نیامده باشد، باید عبارات آن جا را هم بخشی از آنچه حضرت محمد [ص] مأمور به ابلاغ آن به مردم شد، یعنی در دنباله امر «اقرأ» در آغاز سوره علق تلقی کرد. بدین سان، آن اصل که پیام‌های وحیانی از عالم بالا به حضرت محمد [ص] نازل شده است، خدشه‌ای بر نمی‌دارد.^۱



۱. خطاب مستقیم در آیات ذیل به کار رفته است:
 الف) یا ایها الناس: بقره، ۲۱، ۱۶۸، ۱۷۲؛ نساء، ۱، ۱۷۰، ۱۷۴؛ یونس، ۲۳، ۵۷؛ حج، ۱، ۵، ۷۳؛ لقمان، ۳۳؛ فاطر، ۳، ۵، ۱۵؛ حجرات، ۱۳
 ب) یا ایها الذین آمنوا: بقره، ۱۰۴، ۱۵۳، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۸۲؛ آل عمران، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۵۶، ۲۰۰؛ نساء، ۱۹، ۲۹، ۴۳، ۵۹، ۷۱، ۹۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۴؛ مائده، ۱، ۲، ۶، ۸، ۱۱، ۳۵، ۵۱، ۵۴، ۵۷، ۸۷، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶؛ انفال، ۱۵، ۲۰، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۴۵؛ توبه، ۲۳، ۲۸، ۳۴-۳۸، ۱۱۹، ۱۲۳؛ حج، ۷۷؛ نور، ۲۱، ۲۷، ۵۸؛ احزاب، ۹، ۴۱، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۶۹؛ محمد، ۷، ۳۳؛ حجرات، ۱، ۲، ۶، ۱۱، ۱۲؛ حدید، ۲۸؛ مجادله، ۹، ۱۱، ۱۲؛ حشر، ۱۸؛ ممتحنه، ۱، ۱۰، ۱۳؛ صف، ۲، ۱۰، ۱۴؛ منافقون، ۹؛ تغابن، ۱۴؛ طلاق، ۱۱؛ تحریم، ۶، ۸؛ قس با عنکبوت، ۵۶.
 پ) یا ایها الرسول: مائده، ۴۱، ۶۷.
 - یا ایها النبی: انفال، ۶۴، ۶۵؛ توبه، ۷۳؛ احزاب، ۱، ۲۸، ۴۵، ۵۰، ۵۹؛ ممتحنه، ۱۲؛ طلاق، ۱؛ تحریم، ۱، ۹، ۱۰.
 - یا ایها المرسل: مزمل، ۱.
 - یا ایها المدثر: مدثر، ۱.
 ت) یا بنی اسرائیل: بقره، ۴۰، ۴۷، ۴۹، ۱۲۲، ۱۲۴؛ طه، ۸۰.
 - یا اهل الکتاب: آل عمران، ۶۵، ۷۰، ۷۱؛ نساء، ۱۷۱؛ مائده، ۱۵، ۱۹.